

نقش پیامبر خدا (ص) در تحقق همگرایی اجتماعی بر پایه اخلاق

رمضان محمدی^۱، محمد باقر خزائیلی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف کشف و وصف چگونگی نقش رسول الله (ص) در همگرایی اجتماعی و رفع گسست‌های قومی و قبیله‌ای بر مبنای اخلاق که یکی از اصلی‌ترین اهداف و آرمان‌های اسلامی است، انجام شد. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش مطالعات اسنادی-تحلیلی و با تکیه بر منابع سیره و تاریخ، نقش رسول الله (ص) در این زمینه بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد همگرایی بین مردم، در تقابل کامل با نظام قبیله‌ای قرار نگرفت، بلکه آن را مدیریت کرد و برای زدودن واگرایی‌ها و تبدیل آن به همگرایی، از عواملی همچون مدارا، محبت، محوریت اخلاق در اندیشه و عمل، مشارکت دادن آنان در فعالیت‌های اجتماعی، ایجاد مسئولیت و روحیه سازندگی در مردم، انعقاد پیمان‌نامه عمومی، میثاق اخوت، ایجاد اُلفت میان مهاجر و انصار، عصیّت‌زدایی قبیله‌ای، مشورت کردن و تشکیل شورا، ایجاد رفاه برای زنان و ارتقای جایگاه زن، بهره‌گرفت. حاصل این رویکرد برقراری عدالت اجتماعی و تحقق همبستگی پایدار در جامعه اسلامی بود.

کلید واژه‌ها: سیره اخلاقی پیامبر اکرم (ص)، هجرت پیامبر (ص)، اخلاق نبوی، همگرایی اجتماعی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵

۱. دانشیار تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۶۳۷-۵۷۸۵

Email: RMohammadi@rihu.ac.ir

۲. دکترای تاریخ، همکار پژوهشی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۱۷۳۷-۷۸۸۵

Email: m.khazaili@yahoo.com

۱. مقدمه

از مهمترین ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیره اخلاقی و از بهترین دستاوردهای رسالت ایشان ایجاد همگرایی بر پایه اخلاق بود. اهمیت جایگاه اخلاق نبوی تا جایی است که خداوند متعال او را به والایی اخلاق ستوده است: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و آن حضرت نیز هدف بعثت خویش را برپایی و به کمال رساندن فضیلت ها و کمالات اخلاقی خواند (طبرسی، ۱۴۰۸ ه.ق). رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامعه عرب قبل از اسلام، که نظام قومی - قبیله ای حاکم بود و به دلیل عدم وجود الزامات قانونی که بتواند از جامعه پراکنده و متشتت آن زمان، جامعه ای هم فکر، متحد و منسجم تشکیل دهد، با شیوه های اخلاقی توانست احساس مسئولیت متقابل ایجاد نماید و همبستگی اجتماعی را رونق دهد و در نتیجه، جامعه ای متحد، همگرا، و مسئولیت پذیر ایجاد کند.

ایجاد همگرایی و همبستگی اجتماعی رسالت مهم انبیای الهی و همواره مورد تأکید و تأیید ادیان الهی بوده و در ایجاد ساختار تمدن های دینی نقش مهمی ایفا کرده است. در همگرایی جامعه اسلامی عناصر متعددی موثر بوده است، اما هدف اصلی پژوهش حاضر بازشناسی و تبیین اخلاق نبوی در ایجاد همگرایی بین مسلمانان و بررسی اقدامات اخلاقی ایشان است. با توجه به اخبار و شواهد تاریخی که از عصر قبل از نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دست است، از مهمترین عوامل واگرایی اجتماعی جامعه آن زمان حجاز، صحرانشینی و کوچ گردی بوده است که ویژگی اصلی زندگی مردمان قبل از اسلام را تشکیل می داد. همچنین تعصبات قبیله ای و گرایش های مبتنی بر اصل و نسب (گذشته گرایی)، محافظه کاری سنتی درباره نیاکان و استفاده از خشونت برای حل مسائل را می توان از مهمترین عوامل واگرایی جامعه عصر جاهلی دانست. براین اساس، عدم التزامات قانونی، اسطوره گرایی و خرافات موجب واگرایی اجتماعی عصر جاهلی شده بود.

درباره اخلاق نبوی، کتاب ها و مقالات زیادی نوشته شده است، اما درباره موضوع و مسئله پژوهش حاضر که تأثیر اخلاق نبوی در همگرایی اجتماعی است، آثار کمی به رشته تحریر درآمده است. بخشی از نوشته های پیشین در معرفی مبانی اخلاق اسلامی با تکیه بر اخلاق نبوی است که خارج از موضوع پژوهش حاضر است و بخشی نیز در مورد تأثیر اخلاق



نبوی بر افراد و رشد اخلاقی آنان است که آن نیز موضوع نوشتار حاضر را پوشش نمی‌دهد. از جمله این می‌توان کتاب مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی ﷺ؛ همدلی‌ها و رقابت‌ها (حسین حسینیان مقدم، ۱۳۸۸) را نام بد. همچنین سه مقاله با عناوین «وحدت و انسجام در سیره تربیتی پیامبر ﷺ» (حسین خزایی، ۱۳۸۶)، «فلسفه همگرایی اجتماعی در عصر نبوی» (شهرام رهنما و مسعود بهرامیان، ۱۴۰۰) و مقاله «تأثیر اخلاق مداری پیامبر اکرم ﷺ بر تحقق همبستگی اجتماعی» (حاجی‌زاده، ۱۴۰۲) را نام برد. کتاب مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی ﷺ؛ «همدلی‌ها و رقابت‌ها»، بر موضوع همدلی‌ها و رقابت‌های میان مهاجرین و انصار در عصر نبوی متمرکز است و در صدد نشان دادن قبیله‌گرایی در میان مسلمانان و آثار سوء آن است. این اثر اگرچه منبعی مناسب برای درک روابط میان مهاجرین و انصار و تأثیر آن بر همگرایی است، گستره آن محدودتر از پژوهش حاضر است و مبانی نظری و اخلاقی جامع همگرایی اجتماعی در سیره پیامبر ﷺ را کمتر بررسی کرده است.

مرتبط‌ترین مقاله با موضوع پژوهش حاضر، مقاله «تأثیر اخلاق مداری پیامبر اکرم ﷺ بر تحقق همبستگی اجتماعی» است. بخش عمده این مقاله به کلیاتی مانند سفارش‌های پیامبر ﷺ به رعایت امور اخلاقی، اخلاق پیامبر در قرآن و نمونه‌هایی از رفتارهای اخلاقی رسول خدا ﷺ در مواجهه با مردم پرداخته است و این موضوع که آیا اخلاق نبوی در همگرایی مسلمانان تأثیر داشته است یا خیر، به خوبی بررسی نشده است. مقاله‌های تدوین شده در این حوزه، کلی‌تر هستند و بیشتر ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت را برمی‌شمارند، ولی مقاله حاضر ابزارها و سازوکارهای همگرایی، مانند مشارکت اجتماعی، پیمان‌نامه‌ها، عصبیت‌زدایی و ارتقای جایگاه زن را مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، مقاله «تأثیر اخلاق مداری پیامبر ﷺ» بیشتر بر رفتار فردی و اخلاقی پیامبر ﷺ با دیگران تمرکز دارد، در حالی که مقاله حاضر بیشتر بر نقش سیره اخلاقی پیامبر ﷺ در ایجاد همگرایی اجتماعی تأکید می‌کند و آن را در سطح ساختار اجتماعی و سیاسی توضیح می‌دهد. علاوه بر این، پژوهش حاضر، با وجود بهره‌گیری از داده‌های پژوهش‌های پیشین، دارای رویکردی جامع‌تر و کلان‌تر است و به دنبال کشف و وصف «چگونگی کامیابی رسول خدا ﷺ در همگرایی اجتماعی بر مبنای اخلاق» به عنوان یک اصل کلی است. پژوهش





حاضر با تأکید بر «اخلاق نبوی» به عنوان مبنای اصلی همگرایی، به بررسی بعدی مهم و کمتر کاوش شده در سیره پیامبر ﷺ می‌پردازد. وجه تمایز این پژوهش با مطالعات پیشین، در تلقی از اخلاق نبوی به مثابه صرفاً یکی از عوامل مؤثر بر همگرایی نیست، بلکه اخلاق را «پایه» و «زیربنای» شکل‌گیری همگرایی اجتماعی در سیره پیامبر ﷺ می‌داند و براین اساس، سازوکارهای تحقق این همگرایی را تبیین می‌کند. از این منظر، مؤلفه‌هایی همچون «عصیت زدایی»، «ارتقای جایگاه زن» و «شورا و مشورت» تدابیری اجتماعی یا سیاسی صرف تلقی نمی‌شوند، بلکه جلوه‌هایی از سیره اخلاقی پیامبر ﷺ هستند که در فرایند ایجاد و تقویت همگرایی اجتماعی نقش داشته‌اند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

اخلاق، هدف غائی بعثت رسول خدا ﷺ است. بنابراین، تأثیر اخلاق در همگرایی اجتماعی ریشه در مفاهیم اسلامی دارد و بر این فرضیه استوار است که اخلاق رسول خدا ﷺ دارای یک نظام علّی و معلولی و کارآمد برای تبدیل ساختارهای واگرا به ساختارهای همگرا در تمامی جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی است و ابزار و سازوکار اجرایی آن نیز عصیت زدایی قبیله‌ای، مدارا و محبت با مردم، تعریف هویت دینی و جایگزینی آن با هویت قبیله‌ای و نهادینه‌سازی همدلی مبتنی بر ایمانی فراتر از عصیت قبیله‌ای، است. رسول خدا ﷺ، ضمن عصیت زدایی از فرهنگ جامعه اسلامی، از ظرفیت‌ها و ساختار قبائل و عصیت‌های مثبت آنان نیز برای ایجاد همگرایی بهره برد. ابن خلدون با طرح نظریه «عصیت»، انسجام و همگرایی اجتماعی را یکی از عوامل اصلی در ایجاد تمدن می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ۲۴۳). عصیت از ریشه سه حرفی «عُصَب» به معنای پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد و «نَعَصَبَ» هم فعلی از همین ریشه است که به معنای حمایت شدن می‌آید. این اصطلاح از «عُصَبه» به معنای پیوند خویشاوندان شخص از ناحیه پدر، مشتق شده و مقصود از آن، دفاع شدید و بی‌قید و شرط شخص از حریم قبیله و دولت خویش است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۶۰۲/۱). رسول خدا ﷺ این نوع از عصیت را نفی کرد و درصدد از بین بردن آن برآمد. ابن خلدون اصطلاح «عُصَبه» را با توجه به آیه‌ای از سوره یوسف اتخاذ کرده و از آن،

این مفهوم که همگرایی و انسجام سبب قدرت قوم است، به دست می آید: «برادران یوسف وقتی که از نگرانی و تردید پدر خود، حضرت یعقوب، در مورد همراه بردن یوسف آگاه شدند که اظهار می داشت: ممکن است گرگ او را بخورد، به او این اطمینان را دادند: اگر گرگ او را بخورد درحالی که ما (عُصبه) و گروه منسجمی هستیم، آنگاه ما زیان کار خواهیم بود» (یوسف: ۱۴). ابن خلدون، عصبیت را فقط منحصر در نسب افراد نمی داند، بلکه آن را یک نیروی اجتماعی و یک حس عمیق همبستگی می داند که دین و مذهب مشترک، محیط و شرایط سخت جغرافیایی و حتی پیمان ها نیز می توانند از مقومات تشکیل دهنده عصبیت باشند (ابن خلدون، ۱۳۸۸/۲۴۲).

از میان اندیشمندان غربی، «نظریه همبستگی» امیل دورکیم شباهت زیادی به نظریه «عصبیت» ابن خلدون دارد؛ نظریه همبستگی دورکیم در تقسیم کار اجتماعی و مناسبات افراد با اجتماع، دو شکل همبستگی را از یکدیگر تفکیک می کند و آنها را به همبستگی موسوم به خودبه خودی یا (مکانیکی) و مدرن یا صنعتی (ارگانیکی) تقسیم کرده است. (آرون، ۱۳۸۶؛ ورسلی، ۱۳۷۸) همبستگی مکانیکی، مختص جوامع سنتی و بدوی است. زمانی که این نوع از همبستگی بر جامعه چیره شود، هویت اشخاص در آن محو می شود و افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند و اعضای این جامعه عواطف و احساسات یکسانی دارند؛ زیرا به ارزش هایی پایبند هستند که مفهوم مشترکی از تقدس دارند. چنین جامعه ای از آن رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی نیافته اند. در این جوامع، پیرسالاری و سنت، بر سلوک اجتماعی افراد حاکم است (رهنما و بهرامیان، ۱۴۰۰). همگرایی و توانایی این گروه ها زمانی تحقق می یابد که افراد بتوانند با موفقیت در گروه ها جای گیرند و با مجموعه ای از ارزش ها، آداب و رسوم مشترک هدایت و همراه شوند. آرون (۱۳۸۶)، مجموعه این باورها و احساسات مشترک، ارزش ها و آداب و رسوم را «وجدان جمعی» می نامد و براین اساس، این مشترکات موجب شکل گیری همبستگی مکانیکی می شوند. البته، نظریه دورکیم از این نظر که بر نقش باورها، ارزش ها و احساسات مشترک در ایجاد انسجام اجتماعی تأکید دارد، شباهت زیادی به عصبیت جاهلی دارد؛ با این حال، این نظریه، نظام ارتباطی، حمایتی و مدیریتی موجود در جامعه را نیز در فرایند شکل گیری همگرایی به خوبی نشان می دهد.

صورت متضاد همبستگی مکانیکی، همبستگی ارگانیکی است که در آن، اجماع





اجتماعی، یعنی وحدت و انسجام یافتگی اجتماع، نتیجه تمایز اجتماعی افراد از یکدیگر است یا از طریق این تمایز بیان می‌شود. افراد در این اجتماع همانند یکدیگر نیستند، بلکه متفاوت‌اند و لزوم استقرار اجتماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزهاست. (آرون، ۱۳۸۶) بنابراین، چنان‌که از نظریات دورکیم نیز استفاده می‌شود، همبستگی ارگانیکی مختص جوامع صنعتی و مدرن است. در این جوامع، اصناف در فرایند صنعتی شدن باید ویژگی محلی و منطقه‌ای را به نفع ویژگی ملی از دست دهند که در این صورت، جامعه از حالت مجمع‌الجزایری خارج شده و یکپارچه می‌شود. از نظر دورکیم، عامل انسجام و همبستگی جوامع مدرن، «تقسیم کار اجتماعی» است. اهتمام بیش از حد دورکیم به جامعه، یا به بیان دیگر، برتری اصالت جامعه بر فرد و تک‌علتی دیدن وقایع و حوادث اجتماعی، از نقاط ضعف نظریه اوست (رهنما و بهرامیان، ۱۴۰۰).

۲-۱. هجرت، آغاز همگرایی اجتماعی

هرچند پیش از بعثت، همگرایی قبائل بیشتر حول محور منافع خود و براساس پیمان‌هایی میان قبائل بود، با بعثت رسول خدا ﷺ، همان‌اندک کسانی که در مکه ایمان آوردند، حول محور پیامبر اکرم ﷺ و ولایت الهی او، پیوندی عمیق و فراتر از قبیله پیدا کردند که این، نخستین همگرایی اجتماعی در مکه میان مسلمانان بود. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه و بیعت اخلاقی رسول خدا ﷺ با تعدادی از افراد قبایل اوس و خزرج، همگرایی فراگیری میان یثربیان ایجاد شد. جامعه مدینه در سایه آن پیمان پذیرفتند از پیامبر اکرم ﷺ اطاعت کنند و از نظر اجتماعی نیز اصلاحاتی انجام دهند که با آن اصلاحات، همگرایی در میان آنان فراگیر شد و عمومیت پیدا کرد (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۲۰/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۸۰/۱). براساس این پیمان، منزل اسعدبن زراره پایگاهی برای ایجاد اتحاد و همدلی میان اهل یثرب، به‌ویژه قبایل اوس و خزرج شد و این موضوع زمینه‌ای برای همگرایی میان قبائل عرب گردید؛ به‌طوری‌که طولی نکشید زمینه هجرت سایر مسلمانان نیز به مدینه فراهم شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۹۵/۲).

هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، زمینه‌ساز حرکتی بسیار مهم و راهبردی در تاریخ دعوت نبوی بود که به تأسیس نخستین شهر نبوی، سرآغاز تاریخ اسلام و نیز تغییر اساسی

در شیوه دعوت اسلامی برای تحقق همگرایی مسلمانان منجر شد. به اتفاق سیره‌نویسان، شهر یثرب در آستانه ورود رسول خدا ﷺ، به طور کامل آماده استقبال از پیامبر ﷺ بود؛ به طوری که هیچ خانه‌ای از خانه‌های انصار نماند، مگر آنکه در آن از پیامبر ﷺ سخن می‌رفت (ابن هشام، ۱۹۸۵/۴۸۴)، تا اینکه در دهکده قبا، در دو فرسخی مدینه، مورد استقبال اهالی مدینه قرار گرفت (بلاذری، ۱۹۸۸/۱۹-۱۷) و این امر، سرآغازی برای همگرایی نه‌تنها مسلمانان، بلکه تمامی کسانی بود که در آن شهر می‌زیستند.

پیامبر اکرم ﷺ با استقرار در مدینه و بنای مسجد خویش (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۳۹۶)، زمینه مناسبی برای بنای عملی همگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز و مؤمنانه با دیگران ایجاد کرد. مسجد در دوران رسول خدا ﷺ، علاوه بر اینکه محل دارالحکومه بود، مهمترین تصمیمات در آن گرفته می‌شد و امور جامعه مدینه در آنجا سامان می‌یافت، به مثابه یک نهاد اجتماعی، محلی برای همگرایی مؤمنانه و وحدت و یکپارچگی بین مسلمانان بود و همچنین مرکزی برای آموزش، پرورش و پرستش بود و بنا نهادن آن، مهم‌ترین و نخستین اقدام عملی برای ییوند دین و دانش به شمار می‌رفت. (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱/۲۰۹). بنابراین، نقش عمل کردی مسجد به مثابه یک کانون و آنچه در مدینه به صورت عملی رخ داد، با مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی نیز همسو است؛ چنانکه دورکیم نیز، برخلاف اینکه صبغه معنوی همگرایی مؤمنانه را نمی‌تواند متوجه شود، معتقد است که در مراسم تشریفات جمعی، حس همبستگی گروهی تأیید و تقویت می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۱). موضوعی که نشان‌دهنده هوشمندی سیره نبوی در نهادینه‌سازی همگرایی از طریق آیین‌های جمعی است.

اندیشه همگرایی در بین مسلمانان به مثابه مقوله‌ای اجتماعی و تمدن‌ساز، سبب شد پیامبر ﷺ در کنار مسجد، مکانی را برای اسکان افراد فاقد مسکن و بی‌بضاعت در نظر بگیرد و هر مهاجری که وارد مدینه می‌شد، در آن مکان (که «صَفّه» نامیده می‌شد و در کنار مسجد بود)، منزل بگیرد (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱/۴۰۰) و مورد عنایت پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان قرار گیرد (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱/۱۹۶) و کم‌کم سامان یابد (جوامع الجامع، ۱۳۵۹/۴۹۱). آنچه مسلمانان را وادار به کمک به هم‌نوعان خود می‌کرد، فقط التزامات اخلاقی بود و گرنه، قانون یا الزام دیگری برای این کمک‌ها و همدلی‌ها وجود نداشت. در واقع، باید گفت آنچه در جزیره العرب





پایه‌گذار یک تمدن اسلامی شد، التزامات اخلاقی بود که پایه و اصل آن رسول خدا ﷺ بود و به شکل بی‌نظیری ظهور پیدا کرد و تمدن باشکوه اسلامی را به نمایش گذاشت.

۲-۲. پیمان نامه عمومی مدینه یا نگرش فرا قومیتی

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عنصر تمدن‌ساز در قرآن و روایات، همگرایی و همدلی بین انسان‌های جامعه باشد. رسول خدا ﷺ بعد از هجرت به مدینه، پیمان‌نامه‌ای را به مثابه نخستین التزام قانونی و یکی از مهم‌ترین راهبردهای خویش برای همگرایی و همبستگی اجتماعی، اجرا کرد. این پیمان، بعد از هجرت به مدینه و در نخستین روزهای ورود به آنجا، بین مسلمانان و یهودیان امضا شد (طبرسی، ۱۳۷۶/۱، ۱۵۷) که نخستین گام برای ایجاد قانون اساسی مبتنی بر قرآن و فراتر از التزامات اخلاقی بود. در نخستین بند میثاق مدینه، از مسلمانان با عنوان «امت واحده» و چنین یاد شده است: «أَتَمُّ أُمَّةٍ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ» (هود: ۱۱۸) و در بندهای دیگر آن، همه مؤمنان دارای سرنوشت یکسان و همه آنان در جنگ و صلح شریک یکدیگر، دانسته شده‌اند. محور وحدت و همگرایی در این میثاق، خداوند متعال و رسول خدا ﷺ دانسته شده‌اند که در صورت بروز هرگونه اختلاف و فتنه‌ای بین مسلمانان، و بین مسلمانان و یهود، باید به خدا و رسولش مراجعه شود (ابن هشام، ۱۹۸۵/۱، ۵۰۴-۵۰۹). این نگرش فرا قومیتی، با هدف هدایت تمام قبائل و اقوام، برای همگرایی و انسجام جامعه و تشکیل «امت واحده» شکل گرفت.

در جامعه‌ای که دولت نبوی بر آن حاکمیت دارد، گروه‌های غیرمسلمان نیز قادر به همگرایی، همبستگی و وحدت با امت اسلامی خواهند بود و از همزیستی مسالمت‌آمیز برخوردار خواهند شد. در میثاق و عهدنامه مدینه، تصریح شد که یهودیان با پای بندی به باورها و مناسک دینی خود، می‌توانند همانند مسلمانان بخشی از جامعه و در کنار مسلمانان، «امت واحده» را تشکیل دهند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳/۲۲۵) احترام به رسومات قبیله‌ای از نکات مهمی است که در این منشور به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه تغییر ترکیب قبیله‌ای در جامعه جاهلی نمی‌توانست به زودی تحقق یابد، پیغمبر اسلام ﷺ برای نظم دادن به جامعه، از برخی رسومات قبیله‌ای استفاده کرد؛ برای مثال، قرار شد قبایل طبق رسمی که داشتند، خون‌بها را میان خود تقسیم کنند و فدیة اسیران خویش را

خود بپردازند (همان‌گونه که در جنگ‌ها نیز مهاجران و قبایل اوس و خزرج، هرکدام لوای جداگانه‌ای حمل می‌کردند) (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۶۴/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱/۱۵۶).

گنجانده شدن مفهوم اساسی «امت واحده» در این منشور و تأکید بر این مفهوم که پایه حکومت اسلامی را تشکیل می‌داد و همچنین وجود پیوند بین اعضای آن، هویتی مستقل به مسلمانان مدینه داد و این، نقش مهمی در نزدیکی مسلمانان به یکدیگر داشت. پیامبر ﷺ در این قانون، خواهان متحد شدن مسلمانان علیه کسی شد که ستم کند یا خواهان ستم، گناه یا فساد بین مسلمانان باشد، گرچه این ستمکار فرزند یا یکی از ایشان باشد و بدین‌گونه، مصلحت جامعه و مسلمانان را بالاتر از پیوندهای نسبی معرفی کرد. ایشان مسلمانان را ولی یکدیگر می‌خواند که در صورت قتل مؤمن بی‌گناهی یا بدهکاری مؤمنی، مؤمنان دیگر مسئول اند. احترام به حقوق اهل کتاب و برخورداری آنها از مساوات و یاری مسلمانان در صورتی که پیرو مسلمانان باشند، از دیگر نکات درخور توجه این قانون‌نامه است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، همچنین حاکمیت میان مسلمانان را به خدا و رسولش واگذار کرد که مرجعی واحد و پذیرفتنی برای همه مسلمانان بود و می‌توان گفت این موضوع عاملی مهم در اتحاد مسلمین و فروکش کردن بسیاری از نزاع‌ها و اختلافات شد. نظام نامه مدینه داری سه بخش کلی بود: بخش اول، مربوط به روابط مسلمانان اوس و خزرج و مسئولیت متقابل انصار و مهاجر نسبت به یکدیگر بود. این بند در همبستگی و همگرایی اوس و خزرج تأثیر فراوانی داشت. بخش دوم، به مسئولیت‌های مسلمانان و یهود اشاره داشت که آنان را از تعرض به یکدیگر نهی می‌کرد و از جنگ و خون‌ریزی دور می‌داشت. بخش سوم، ضامن همبستگی مسلمانان و حافظ وحدت آنان در همه زمان‌ها بود. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۵۰/۱؛ ر.ک.، نصیری، ۱۳۹۸)

۲-۳. پیوند برادری با تأکید بر جایگاه اخلاق

یکی دیگر از مهم‌ترین راهبردهای اساسی پیامبر اکرم ﷺ در تحقق وحدت و همگرایی در جامعه مدینه، برقراری پیوند برادری با تأکید بر جایگاه اخلاقی آن بود. براساس این پیوند برادری، روابط اجتماعی عمیقی میان مسلمانان به وجود آمد. این پیوند گاه بین دو مهاجر و بیشتر میان مهاجر و انصار بود. آن حضرت خود نیز با حضرت علی علیه السلام «پیمان برادری»



بست. (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ ق، ۱/۱۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ ق، ۳/۲۲۶-۲۲۷) «عقد اخوت»، توسط رسول خدا ﷺ با جدیت پیگیری و اجرا شد و سبب عمیق تر شدن روابط بین مسلمانان گردید؛ چنانچه نقل شده است هیچ یک از مهاجران، بدون «برادر» وانهاده نشدند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱/۲۷۱). این پیمان، اختلافات قبیله ای را که در آن سرزمین موج می زد از بین برد و همه را ملزم کرد تا حقوق اجتماعی یکدیگر را رعایت کنند (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۲/۱۴۷). «مواخات» در مرحله نخست، در میان نود و به قولی صد نفر از مهاجر و انصار ایجاد شد (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ ق، ۱/۱۸۴) و به فراخور حال افراد، اشتراک های شخصیتی و اجتماعی میان برادران پیمانی رعایت گردید. در اثر کاربردی که این پیمان در ایجاد همدلی و گسترش آن در جامعه اسلامی ایفا کرد، در طول ده سال اقامت رسول خدا ﷺ در مدینه، تداوم یافت و از آن برای رابطه برادری میان دو مهاجر، یا دو انصاری و بالاتر از آن، میان دو قبیله نیز استفاده شد. سرانجام، اخوت اسلامی براساس آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)، به شکل قانونی فراگیر، همه مسلمانان را برادر دانست (حسینیان مقدم، ۱۳۸۸). در صفحات پایانی کتاب مناسبات مهاجرین و انصار، لیست جامعی از (برادران پیمانی) ارائه شده است.

همچنین، آیات قرآن کریم مسلمانان را از واگرایی به همگرایی، از تکثر به وحدت و از دشمنی به محبت و دوستی سفارش می کند: «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید! و شما بر لب پرتگاه از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می کند شاید پذیرای هدایت شوید» (آل عمران: ۱۰۳). چنان چه برخی از جامعه شناسان نیز تصریح کرده اند، رسول خدا ﷺ هم در آموزش ها و تعالیم، و هم در رفتار و کردار خویش، بر وحدت دینی مردم تأکید داشت و آنان را از تفرقه و اختلاف نهی می کرد. آن حضرت در بدو ورود به مدینه، با غیرمسلمانان پیمان تفاهم امضا کرد و بر تفاهم خود با آنان پایبند ماند. نوع دعوت و مهم ترین شعار آن حضرت، دعوت به توحید و نفی معبودها بود. توحید همواره منشأ وحدت جوامع دینی بوده است و در آموزه های دینی، معبودهای غیرالهی منشأ تفرقه بوده است. قرآن کریم در آیات بسیاری به برادری و تعاون میان مسلمانان و افراد جامعه

دستور می‌دهد که به‌طور طبیعی، همگرایی و همبستگی طرفداران یک نهضت، شرط ضروری برای رستگاری و کامیابی آن به‌شمار می‌آید (ر.ک.، رودنسون، ۱۳۵۸).

۲-۴. عصبیت‌زدایی قومی و قبیله‌ای

تردیدی نیست که قوام نظام قبیله‌ای، به عصبیت بود و افراد قبیله را به یکدیگر پیوند می‌داد؛ نسب قبیله و نیای مشترک و عصبیت به قوم و قبیله خود، از عناصر شکل‌دهنده این پیوند بود. رسول خدا ﷺ نیز ضمن از بین بردن عصبیت جاهلی (ر.ک.، حجات: ۱۳)، از این عنصر تأثیرگذار بهره برد و برای ایجاد اتحاد و همگرایی قبائل، التزامات قانونی مدینه را که از آن با عنوان قانون مدینه یاد شده است، براساس ساختار قبایل (منهای عصبیت جاهلی) تنظیم نمود. چون قبیله یک واحد سیاسی بود و اعضای قبیله براساس عصبیت عربی به فرمان رئیس قبیله بودند، همراهی رئیس قبیله با پیامبر ﷺ سبب می‌شد تمام افراد قبیله به اسلام گرایش یابند و به‌گسترش سریع این آئین کمک کنند.

عصبیت‌زدایی از جامعه عرب عصر رسالت، مدینه را دستخوش تغییرات اساسی کرد؛ رسول خدا ﷺ در موارد متعدد، از جمله در غزه بنی‌المصطلق (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۳۱/۲)، در روز فتح مکه و در حجه الوداع، با اعلان اصل مساوات اسلامی، قبیله‌گرایی، نژادگرایی، قوم‌گرایی و افتخارات موهوم را که ریشه در شرایط اجتماعی جامعه جاهلی داشت و سبب واگرایی جامعه بود، مردود دانست (قرطبی، ۱۳۶۴ هـ.ق، ۳۴۲/۱۶). آن حضرت در سخنان خویش بر زدودن زنگار عصبیت اهتمام می‌ورزید و می‌فرمود: «کسی که در قلبش ذره‌ای از عصبیت باشد، خدا او را در قیامت با اعراب جاهلی محشور می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۱/۲، ۳۰۸). همچنین می‌فرمود: «کسی که تعصب ورزد یا تعصب دیگران را به نفع خود بپذیرد، قید ایمان را از گردن خود برداشته است» (کلینی، ۱۴۰۱/۲، ۳۰۷). چون انتساب به افتخارات و مباحات به آن، در میان مردم مدینه رواج داشت، پیامبر اکرم ﷺ برای ابطال فخرفروشی‌ها، افتخاراتی را که برتر از آنها نزد کسی یافت نمی‌شد، برشمرد و در هر مورد، افتخار به آن را نفی کرد؛ ایشان فرمود: «من دوست خدایم و افتخاری نیست؛ من آقای فرزندان آدم در قیامت هستم و افتخاری نیست؛ پرچم ستایش به دست من است و افتخاری نیست و...» (مقریزی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۳۰/۳) وقتی میان مهاجران، انصار و بنی‌هاشم بر سر میزان نزدیکی به رسول خدا ﷺ گفت‌وگو و کشمکش روی داد.





آن حضرت برای کاهش این رقابت، از هر گروه به گونه‌ای دلجویی و چنان رفتار کرد که هیچ گروهی بر دیگری فخر نفروشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۳/۳۱۲). این اقدامات نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آگاهی از اختلاف‌ها و پیامدهای آن، در صدد کنترل این اختلاف‌ها و هدایت آنها برای همگرایی اجتماعی بوده است.

۲-۵. پایان دادن به اختلافات و نهادینه شدن همگرایی اسلامی

مهاجران، اخلاق، آداب و رسوم و فرهنگ خاصی داشتند که با فرهنگ، آداب و رسوم و خلق و خوی انصار متفاوت بود. این تفاوت‌ها می‌توانست زمینه‌ساز واگرایی‌هایی در میان آنان شود که از پیامدهای منفی آن، ایجاد مانع در مسیر حرکت جامعه اسلامی به سوی همبستگی بود. از سوی دیگر، اختلافات انصار با یکدیگر نیز خود مشکل و معضلی جدی بود؛ زیرا این تقابل و تضادها ریشه در گذشته آنان داشت. در کنار این موارد، نباید نقش یهود و منافقان را نیز در تشدید اختلافات و ایجاد تنش در فضای جامعه نادیده گرفت. شواهد نشان می‌دهد که نگاه قریش به انصار، نگاهی برتری طلبانه بود؛ از این رو در نبرد بدر، در رویارویی تن به تن حاضر نشدند با انصار بجنگند و افرادی هم‌شان خود را طلب می‌کردند. (ابن هشام، ۱۹۸۵/۱، ۶۲۵/۱) اگر این نگاه با این شدت پذیرفته نشود، در اینکه برخی از مهاجران همواره در صدد ایجاد اختلاف و جدایی میان مهاجران و انصار بوده‌اند، شکی نیست. در جریان واقعه تعیین سرنوشت بنی قریظه، هنگامی که سعد بن معاذ به درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله فراخوانده شد، ایشان به حاضران دستور داد برای احترام به جایگاه سعد برخیزند و به استقبال او بروند و او را احترام کنند. در این میان، مهاجر و انصار درباره اینکه مخاطب سخن آن حضرت چه کسانی است، اختلاف کردند؛ مهاجرین بر این باور بودند که خطاب پیامبر به انصار است و انصار، خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله را متوجه تمام حاضران می‌دانستند. عمر در مواجهه با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که سعد را سید مهاجر و انصار خواند، گفت: «خدا سید ماست» (ابن سعد، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳/۳۲۳). با اسلام آوردن انصار، هرچند شعله اختلافات قبایل اوس و خزرج فروکش کرد، اما این اختلافات به طور کامل ریشه‌کن نشد؛ از این رو، گاه به دلایلی، این آتش زیر خاکستر دوباره زبانه می‌کشید. نمونه‌هایی از این موارد را می‌توان در ماجرای شاس بن قیس (ابن هشام، ۱۹۸۵/۱، ۶۲۵/۱) و افک دید (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲/۴۳۲). برخلاف

تلاش پیامبر ﷺ برای جلوگیری از واگرایی یهودیان، آنان در اختلاف افکنی تا بدان جا پیش رفتند که در مقابل حکومت اسلامی دست به سلاح بردند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۰۹/۱).

پیامبر اکرم ﷺ سعی داشت تا از نیروهای هر دو گروه مهاجر و انصار در کنار یکدیگر بهره گیرد و یکی را بر دیگری برتری ندهد. برای مثال، پس از حفر خندق، چندین مکان برای دروازه تعیین شد و بر هر دروازه دو نگهبان گمارده شد، که یکی از انصار و دیگری از مهاجران بود. (قمی، ۱۴۱۱، ۱۷۹/۲) همچنین، نقل شده است که در نبرد احد، پیامبر ﷺ پس از سفارش به پایداری در میدان نبرد، شمشیری را بالا آورد و فرمود: «چه کسی با گرفتن این شمشیر، حق آن را ادا می کند؟». در ابتدا، تنی چند از مهاجران اعلام آمادگی کردند، ولی رسول خدا ﷺ نپذیرفت؛ آن گاه با اعلام آمادگی ابودجانه، که از انصار بود، پیامبر ﷺ وی را روانه میدان کرد (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۵۸/۱ - ۲۵۹).

۲-۶. مدارا با اهل کتاب و منافقان

بدون شک، رشد و تعالی نظام اجتماعی در پرتو همبستگی و همگرایی اجتماعی امکان پذیر است. از این رو، پیامبر اسلام ﷺ تا حد امکان با یهودیان و منافقان رفتاری مسالمت آمیز داشت. دو گروه از یهودیان در مدینه سکونت داشتند: گروه نخست، یهودیانی بودند که از اوس و خزرج بودند و بر اثر همسایگی با یهودیان اصلی به این آیین گرویده بودند (که در پیمان عمومی مدینه نیز از آنان یاد شده است). گروه دوم، یهودیان اصلی بودند که شامل سه قبیله یهودی بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع می شدند. رسول خدا ﷺ با این سه طایفه از یهودیان، عهد و پیمانی جداگانه بست. در پیمان نامه ای که برای این سه گروه یهودی نوشته شد، مقرر گردید: یهود و مسلمانان متعرض یکدیگر نشوند و دشمنان یکدیگر را یاری نرسانند و اگر یهود این پیمان را نقض کرده و نادیده گیرد، مسلمانان می توانند خون آنها را بریزند و زن و فرزندانشان را به اسارت ببرند و اموالشان را به غنیمت بگیرند (طبرسی، ۱۳۷۶، ۱۵/۱). برخلاف عهدشکنی های یهودیان، رسول خدا ﷺ سعی داشت از جدال و ستیز با آنان پرهیز کند تا از واگرایی جامعه جلوگیری شود و مردم مدینه بتوانند در سایه همبستگی اجتماعی، روابط و تعاملات روزمره زندگی خویش را داشته باشند.

منافقان، گروه دیگری در جامعه اسلامی مدینه بودند که در ظاهر اسلام را قبول



داشتند، اما در دل بدان مؤمن نبودند و با اسلام خصومت می‌ورزیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعی داشت از برخورد مستقیم با آنان بپرهیزد؛ چراکه برخی از آنان جایگاه مهمی در قبیله خود داشتند و برخورد با آنان ممکن بود باعث تنش در میان مسلمانان شود. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۲۳۴/۲) آیات بسیاری وجود دارد که به سستی ایمان اینان اشاره کرده است (ر.ک.، بقره، ۱۱۹ و ۲۱۳؛ نساء، ۱۶۵؛ انعام، ۴۸؛ اسراء، ۱۰۵).

۲-۷. رفع تبعیض جنسیتی و ارتقای جایگاه زن

دین اسلام، برای تحقق همبستگی و همگرایی اجتماعی از ابزارهای متعددی بهره برده است که از جمله آنها می‌توان به رفع تبعیض جنسیتی اشاره کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در روز عرفه در حجة الوداع فرمود: «در مورد زنان از خدا بترسید؛ زیرا آنها را به امانت الهی گرفته‌اید». (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۳۳/۲) اسلام برای زنان، استقلال مالی در مهریه، ارث و کار و کوشش (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۶۰۳/۲) قرار داد تا حقوق اجتماعی آنان پایمال نشود. با تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، زنانی عالم و فداکار تربیت شدند؛ به‌گونه‌ای که رُفیده در مسجد النبی زخمی‌ها را معاینه می‌کرد و امّ سنان اَسْلَمِیة، در جنگ خیبر به معالجه مجروحان پرداخت و امّ عامر اَشْهَلی در غزوات شرکت می‌کرد و احادیثی از آن حضرت نقل می‌نمود (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۵۱۰/۲). در نظام جاهلی، نگاه مثبتی به زنان وجود نداشت و با دیده تحقیر به آنان نگریسته می‌شد و از بدو تولد مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند. عرب جاهلی، با شنیدن خبر ولادت دختر، اندوهگین می‌شد و ناراحتی شدید خود را ابراز می‌کرد و به دلیل احساس شرمندگی، خود را از افراد قبیله مخفی نگاه می‌داشت و مرد می‌شد که دختر متولد شده را با خواری و ذلت نگه دارد یا زنده به‌گور کند (ر.ک.، نحل: ۵۹-۵۸). صعصعة بن ناجیه، نزد رسول خدا آمد و ادعا کرد که در جاهلیت، دویست و هشتاد دختر را از زنده به‌گور شدن نجات داده است (محمدابوالفضل ابراهیم، ۱۴۰۸ ه.ق، ۳۱/۲).

عرب جاهلی، زنان را از نظر تفکر و اندیشه ضعیف می‌دانست و آنان را به حماقت و نادانی متهم می‌کرد و این یک باور عمومی در میان آنان بود. (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۵۴/۲) نگاه به زن در میان عرب جاهلی متأثر از شرایط قبیله‌ای بود و زنان در قبیله از حقوق انسانی خود محروم بودند و در عین حال، ناچار بودند کارهای سخت و طاقت‌فرسا انجام دهند

و در بیشتر مواقع کارهای سنگین بیشتری نسبت به مردان انجام می‌دادند (حسین‌الحاج، ۱۴۰۴ هـ.ق)، با این وجود، نه تنها ارث نمی‌بردند، بلکه زنی که شوهرش می‌مرد، خودش نیز جزء ورثه شوهر قرار می‌گرفت و به مالکیت ورثه درمی‌آمد. برخلاف رویه جاهلی، رسول خدا ﷺ فرزندان دختر را مایه برکت و سبب آسایش و آرامش خانواده می‌دانست (کلینی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۴۰۶/۵-۵). پیامبر اعظم ﷺ در روایتی، دختران را برای پدرانیشان «باقیات الصالحات» خواند (بروجردی، ۱۳۷۳، ۶۴۸/۲۶). در اندیشه دینی، زیان بدین اهمیت دارند که پایه و اساس خانواده‌ها بر زن تکیه دارد؛ همین اندیشه ناب دینی، توانست نظامی پیوسته و گسترده برای خانواده و همبستگی و همگرایی برای جامعه ایجاد کند.

زنان در دولت نبوی، از جایگاه مساوی با مردان برخوردار بودند. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که زنان در تمام دوران دعوت رسول خدا ﷺ و نیز از آغاز تشکیل حکومت نبوی نقش فعال و مهمی داشتند. در شعب ابوطالب و تحریم اقتصادی و سیاسی مسلمانان توسط قریش، حضور حضرت خدیجه علیها السلام و ثروت او، سبب پایداری و قوت مسلمانان شد و در امر دعوت به اسلام گشایش‌های زیادی ایجاد کرد. زمانی که مسلمانان ناچار به هجرت به حبشه شدند، زنان در این مهاجرت حضور چشمگیری داشتند و در حبشه نیز هم از نظر اقتصادی و هم از نظر فرهنگی مسئولیت‌هایی را بر عهده گرفتند. تعداد مهاجران را در این مرحله ده مرد و چهار زن تشکیل می‌دادند. در مرحله دوم هجرت مسلمانان به حبشه، هجده زن حضور داشتند. (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۶۲/۱-۱۶۰)

از دیگر صحنه‌های حضور زنان در دعوت رسول خدا ﷺ بیعت بود. بیعت به عنوان یک پیمان سیاسی تنها شامل مردان نبوده بلکه شامل زنان نیز می‌شد. در تاریخ اسلام نام زنان بسیاری برده شده است که از استقلال خود بهره برده و با رسول خدا ﷺ در بیعت عقبه اول و دوم و هم چنین در بیعت رضوان و در بعد فتح مکه با حضرت بیعت کردند. در بیعت عقبه اول که به «بیعة النساء» شهرت یافت، بیشتر جنبه‌های اخلاقی تأکید شده است لذا در این بیعت زنان دست خود را در دست رسول خدا ﷺ قرار نداد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۵۳/۱)، بنابراین در کارهای سیاسی، زنان به عنوان بخشی از جامعه مسلمان، به طور فعال و بدون هیچ نوع تبعیضی شرکت داشتند (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۲/۸).





۲- ۸. شورا و مشورت، و عظمت پیامبر ﷺ پایه های همگرایی اجتماعی

مسئله شورا و احترام به آرای دیگران در (ر.ک.، آل عمران: ۱۵۹) که به صراحت پیامبر ﷺ را به مشورت امر کرده است و یا آیه ۳۸ سوره شورا که در آن یکی از صفات پسندیده مؤمنان را شورایی بودن کارهایشان دانسته، مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر ﷺ در سیره عملی خود چندین بار به این امر عمل کردند و این کار سبب همبستگی و همگرایی مسلمانان شد. متون تاریخی حاکی از مشورت های رسول خدا ﷺ با اصحاب خود در امور اجتماعی و شخصی است. برای نمونه، می توان به مشورت در مورد اسرای جنگ بدر، اعزام به نبرد احد، داستان افک و غیره اشاره کرد. (رهنما و بهرامیان، ۱۴۰۰) رسول خدا ﷺ در ذی قعدة سال ششم هجری تصمیم به انجام عمره گرفت و رهسپار مکه شد؛ ایشان پیشاپیش کاروان شترانی را که برای قربانی علامت گذاری شده بودند، به راه انداخت تا نشان دهد برای انجام فریضه مذهبی آمده است، اما با ممانعت مشرکان مواجه شد. آن حضرت بعد از مشاوره با اصحاب و یارانش به این نتیجه رسید که با مشرکان صلحی را منعقد کند که به صلح حدیبیه معروف شد (ابن سعد، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۶۹). در این صلح، هر دو طرف توافق کردند که به مدت ده سال جنگ میان آنان متوقف شود و هر دو طرف از دشمنی با یکدیگر دست بردارند و به یکدیگر دشنام ندهند. همچنین توافق شد که رسول خدا ﷺ و یارانش در آن سال، فریضه حج یا عمره را انجام ندهد، اما از سال بعد، به مدت سه روز می تواند وارد مکه شده و حج خود را به جا آورد (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۳/۳۲۲؛ واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۶۱). صلح حدیبیه زمینه گرایش به اسلام را برای بسیاری از قبایل عرب فراهم کرد و بسیاری از نامه نگاری های رسول خدا ﷺ به سران کشورهای همسایه نیز بعد از آن انجام شد. در واقع صلح حدیبیه، فتح مکه را به ارمغان آورد (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۳/۳۴۶).

شاید بتوان گفت مهم ترین عاملی که باعث گرایش مردم متکبر قریش به دین اسلام شد، رفتار مسالمت آمیز پیامبر ﷺ با قریش بود. هنگامی که پرچمدار انصار، شعار انتقام سر داد، این عمل او با واکنش سریع رسول خدا ﷺ مواجه شد و دستور داد پرچم را از دست او گرفته و ندای «امروز، روز مرحمت است» را سر دهند (فاکهی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵/۲۱۶). رفتار حسنه و نیکوی رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه، از اقدامات بسیار مؤثر برای الفت و همگرایی

مسلمانان و تمایل مشرکان به اسلام بود. پیامبر ﷺ برای جذب قلوب مشرکان و اطمینان از امنیت آنان فرمود: «من دخل دار ابی سفیان فهو امن» (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۵۳/۴).

ایشان بر در کعبه ایستاد و گفت: «ای گروه قریشیان! خدا غرور جاهلیت و تفاخر به پدران را از میان برد. مردم از آدم هستند و آدم را از خاک آفریدند». آنگاه آیه ۱۳ سوره حجرات را خواند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم» (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۱/۳). آخرین سال‌های عمر پیامبر ﷺ در مدینه، صرف تبلیغ اسلام میان قبایل اطراف شبه جزیره عربستان شد. در این سال‌ها، وفدهای مختلفی از سراسر جزیره العرب برای پذیرفتن اسلام و اظهار پذیرش حاکمیت پیامبر ﷺ رهسپار مدینه می‌شدند. پیامبر ﷺ حتی در آخرین ایام عمر خود از وحدت و انسجام و یکدلی مسلمانان غافل نماند و در آخرین حج خود خطبه‌ای ایراد کرد و در آن بر حفظ جان و مال و آبروی مردم که پایه‌های وحدت امت اسلامی هستند، تأکید کرد. از این رو، این خطبه را می‌توان مهم‌ترین منشور وحدت مسلمانان نامید (ابن هشام، ۱۹۸۵، ۶۰۳/۲؛ جاحظ، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۲/۳).

۲-۹. تأثیر توجه پیامبر ﷺ به رفاه مسلمانان در ایجاد همگرایی اجتماعی

هم‌زمان با هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، این منطقه از نظر اقتصادی اهمیت چندانی نداشت و بیشتر مردم آن از شدت فقر و نداری با کمبود خوراک و پوشاک مواجه بودند و افراد زیادی بیش از لباس تن خود، جامه دیگری برای پوشش نداشتند. (ابوالفرج، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۹/۱۷). آنان هنگام هجرت به یثرب نتوانستند اموال و دارایی‌های خود را با خود منتقل کنند و بیشتر اموال و املاک آنان مورد دستبرد مشرکان قرار گرفت و توسط ایشان مصادره شد (ازرقی مکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۹۸/۲-۱۹۶). برخلاف افزایش جمعیت مسلمانان، با اقدامات اقتصادی دولت نبوی شرایط دشوار اقتصادی و معیشتی آنان تغییر یافت و اوضاع رفاهی جامعه در نیمه دوم هجرت (یعنی، نیمه دوم دوره حضور پیامبر ﷺ در مدینه) بهبود یافت. علاوه بر دیگر منابع درآمدی، بخشی از محصولات خبیر، از جمله خرما و غلات، میان بیشتر مردم مدینه توزیع می‌شد و مبالغ هنگفتی نیز از محل مالیات مناطقی چون تباله، جرش، ایله، نجران و آذرخ به مدینه سرازیر می‌گردید (بلاذری، ۱۹۸۸، ۷۲/۱-۷۸).

با بهبود اوضاع اقتصادی مسلمانان، وضعیت صفت‌نشینان نیز متحول شد و وظیفه





«صُفه» دیگر منحصر به پناه دادن و اطعام صحابه فقیر نبود، بلکه به «دارالضیافه» تبدیل شد و کارکرد مهمی یافت؛ کسانی که از خارج مدینه به این شهر مهاجرت می کردند و در مدینه خانه نداشتند، توسط «صُفه» سامان دهی می شدند و به طور موقت به امور آنان رسیدگی می شد و در شرایط جدید، صُفه به «صُفه المهاجرین» مشهور شد (ابن اثیر جزئی، ۱۳۸۴، ۷۳/۱-۷۴؛ حسینیان مقدم، ۱۳۸۸، ۸۶-۸۵). حدّ نصاب معیشت در آن سال ها، تأمین مایحتاج و نیازمندی سالانه زندگی بود و به افراد و خانوارهایی که درآمدشان کمتر از این میزان بود، توسط دولت نبوی کمک می شد (بلاذری، ۱۹۸۸، ۲۸/۱).

در مجموع، میزان رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی در جامعه اسلامی بعد زمان پیامبر ﷺ در مدینه افزایش یافت و می توان گفت که شاخص «رفاه» و کیفیت زندگی در دولت نبوی، از جمله اقداماتی بود که به همگرایی اجتماعی انجامید.

۲-۱۰. تقویت روحیه مسلمانان

یکی از مقاطع بحرانی دوران پیامبر ﷺ، جنگ احزاب بود. هنگامی که خبر حرکت سپاه دشمن با تمام قوا به سوی مدینه به پیامبر ﷺ رسید، برای مقابله با این تهدید و جلوگیری از ورود دشمن به شهر، تصمیم به حفر خندق گرفته شد. (واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۴۵۲) مسلمانان در تلاش برای کندن خندق بودند که برخی با بهره برداری از این شرایط، با سخنان خود درصدد برهم زدن فضای همدلی پدیدآمده بودند (خلیل عبدالکریم ۱۹۹۷، ۳/۴۷). هنگام حفر خندق سنگ بزرگی در ادامه کار خلل ایجاد کرد؛ پیامبر ﷺ را فراخواندند و آن حضرت به سنگ ضربه هایی وارد کرد. بر اثر این ضربات، برقی جهید که پیامبر ﷺ آن را نشانه پیروزی مسلمانان بر سرزمین های روم و فارس و... تعبیر نمود و به مسلمانان وعده پیروزی داد. مؤمنان از این بشارت فتح و پیروزی به وجد آمدند و روحیه گرفتند (واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۴۵۰).

همچنین، در نبرد احد، به دلیل شهادت بسیاری از مسلمانان، از جمله حمزه، عموی پیامبر ﷺ، زخمی شدن بیشتر رزمندگان و نیز لطمه دیدن غرور آنان، وضعیت ویژه ای ایجاد شده بود. با این حال، هنگامی که سپاهیان به مدینه رسیدند، پیامبر ﷺ دستور توقف فرمود و آنان را فرمان داد که به صف بایستند تا خدا را ستایش کنند. این اقدام برای بازسازی روحیه آسیب دیده مسلمانان ضروری بود؛ به ویژه آنکه با ورود آنان به شهر،

کنایه‌ها آغاز شد؛ از سویی، یهود و از سوی دیگر، منافقان به کنایه و شماتت پرداختند. با توجه به این اوضاع، فردای جنگ احد، پس از نماز صبح، پیامبر ﷺ فرمان تعقیب دشمن را صادر نمود. طبق این فرمان، فقط افرادی حق همراهی پیامبر ﷺ را داشتند که روز گذشته در احد حاضر بودند. این فرمان در حالی صادر شد که بیشتر مسلمانان به مداوای زخم‌های خود مشغول بودند، اما به محض شنیدن دستور آن حضرت، لباس رزم پوشیدند و به تعقیب دشمن راهی شدند (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۱۴/۱ - ۳۳۵). خداوند در قرآن این افراد را به پاداش وعده داده است (ر.ک.، آل عمران: ۱۷۲). این حرکت اقدامی بود که می‌توانست غرور شکسته مسلمانان را بازسازی کند، کوردلان را از طمع در دین مؤمنان مأیوس سازد و مسلمانان را به سوی همدلی و همگرایی سوق دهد.

۳. نتیجه‌گیری

جامعه جزیره‌العرب پیش از اسلام درگیر بحران عمیقی از واگرایی اجتماعی بود. این وضعیت در ساختارهای سخت قبیله‌ای، حاکمیت تعصبات کور (عصبیت)، اتکا به سنت‌های گذشته‌گرا و فقدان هرگونه التزام قانونی فراگیر ریشه داشت. نشانه‌های بارز این وضعیت را می‌توان در جنگ‌های مستمر میان قبایل، همچون دشمنی دیرینه قبایل اوس و خزرج، و نگرش‌های تحقیرآمیز نسبت به حقوق انسانی، مانند زنده به‌گورکردن دختران، مشاهده کرد که همگی بیانگر فقدان نظامی اخلاقی و اجتماعی منسجم بود. در چنین بستری، ظهور اسلام و سیره اخلاقی رسول خدا ﷺ نقطه عطفی تمدن‌ساز بود. راهبرد پیامبر ﷺ برای برون‌رفت از این وضعیت، حذف کامل ساختار قبیله نبود، بلکه مدیریت آن و دگرگون‌سازی محتوای آن بود. این فرایند با معرفی شریعت و احکام اسلامی به جای سنت‌های قبیله‌ای آغاز شد و بر مجموعه‌ای از اقدامات راهبردی استوار گردید که پایه‌های همگرایی اجتماعی را شکل داد که مهمترین این راهبردها عبارتند از:

- تضعیف عصبیت: عصبیت مخرب قبیله‌ای با معرفی اصل اخوت اسلامی («إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ») و اجرای عملی آن از طریق پیمان برادری میان مهاجران و انصار، تضعیف شد و جای خود را به نوعی همبستگی سازنده بر پایه ایمان و توحید داد.



- تأسیس امت واحده: با تدوین پیمان نامه عمومی مدینه که در عمل، نقش نخستین قانون اساسی مکتوب را ایفا کرد، قبایل متکثر و متخاصم برای نخستین بار در قالب هویتی مشترک و فراگیر با عنوان «امت واحده» گرد هم آمدند. این اقدام، التزام قانونی را جایگزین مناسبات پراکنده و منازعه آمیز کرد و برای حل اختلافات، مرجعی واحد یعنی، خدا و رسول خدا را تعیین نمود.

- محوریت شخصیت اخلاقی پیامبر ﷺ: در مرکز تمامی این تحولات، شخصیت اخلاقی و سلوک فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ قرار داشت. ایشان نه تنها قانون گذار، بلکه حلقه پیوند و محور وحدت مسلمانان بود و آنان را حول رسالت و آموزه های آن گرد هم آورد. این گذار تاریخی را می توان در چارچوب نظریه های جامعه شناسی نیز تحلیل کرد. از نظر امیل دورکیم، سیره نبوی جامعه ای با همبستگی مکانیکی، مبتنی بر پیوندهای قبیله ای و شباهت های گروهی را به سوی نوعی همبستگی مبتنی بر ایمان مشترک، ارزش های مشترک و مسئولیت متقابل هدایت کرد. از نگاه ابن خلدون، پیامبر ﷺ نیروی قدرتمند «عصبیت» را که عامل اصلی قدرت یابی گروه هاست، از بستر خون و نسب، فراتر برد و آن را بر پایه دین و عقیده مشترک بازتعریف کرد. در واقع، اعتقاد به توحید، نبوت و آخرت، به یکی از مهم ترین عناصر هویت جمعی و همبستگی جامعه اسلامی تبدیل شد و در تقویت همگرایی اجتماعی نقش اساسی ایفا کرد.

کامیابی پیامبر خدا ﷺ در این بود که توانست با تکیه بر نظامی اخلاقی و عملی، ساختارهای اجتماعی ناکارآمد را متحول کند، انسان ها را از بند تفاخرات موهوم جاهلی رها نماید و شالوده تمدنی جدیدی را بر پایه برابری، عدالت و برادری، بنا نهد که همبستگی و همگرایی اجتماعی از مهم ترین دستاوردهای آن بود. بنابراین پژوهش حاضر، سیره اخلاقی پیامبر ﷺ را نه فقط مجموعه ای از فضایل فردی، بلکه الگویی اخلاقی و مدیریتی برای ایجاد انسجام و همگرایی اجتماعی معرفی نمود.

۳-۱. نتایج نظری پژوهش

این پژوهش با تأکید بر اخلاق نبوی به عنوان یکی از پایه های همگرایی اجتماعی، چارچوبی نظری برای تحلیل تحولات اجتماعی در صدر اسلام ارائه داد. این رویکرد، فراتر از عواملی



فقط سیاسی و اقتصادی، به نقش ارزش‌های اخلاقی و تعالیم پیامبر ﷺ در شکل‌گیری «أمت واحده» توجه می‌کند. نظریه «عصبیت» ابن خلدون و مفهوم «همبستگی» دورکیم، هرکدام به جنبه‌هایی مهم از انسجام اجتماعی توجه دارند؛ باین حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در جامعه نبوی، اخلاق و ارزش‌های دینی در مدیریت و جهت‌دهی به پیوندهای اجتماعی و تقویت همبستگی میان گروه‌های مختلف نقش اساسی داشته‌اند. این یافته می‌تواند با افزودن بُعد اخلاقی-دینی به تحلیل‌های اجتماعی، به غنای رویکردهای موجود در جامعه‌شناسی تاریخی کمک کند.

۳-۲. نتایج کاربردی پژوهش

یافته‌های این پژوهش پیامدهای کاربردی مهمی برای جوامع معاصر، به‌ویژه جوامع اسلامی، دارد. تأکید پیامبر ﷺ بر اخلاق، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، تنظیم روابط اجتماعی از طریق پیمان‌نامه‌های جامع و احترام به حقوق اقلیت‌ها، می‌تواند در طراحی راهکارهایی برای کاهش واگرایی، تفرقه و تعارضات اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. ارتقای جایگاه زن و توجه به شورا و مشورت نیز نشان می‌دهد که دستیابی به پایداری اجتماعی و عدالت، مستلزم مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی و احترام به دیدگاه‌های آنان است. همچنین پژوهش حاضر می‌تواند الهام‌بخش سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی برای طراحی برنامه‌هایی با محوریت اخلاق و ارزش‌های مشترک، با هدف تقویت همگرایی، انسجام و عدالت اجتماعی باشد و زمینه بهره‌گیری از تجربیات پیامبر ﷺ در مدیریت تفاوت‌ها و تبدیل آنها به ظرفیت‌هایی برای همکاری و همبستگی را فراهم نماید.

منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: چاپ رواق.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۸۴). *النهایه فی غریب الحدیث والاثار*. قم: دارالتفسیر.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۸ ش). *مقدمه ابن خلدون*. مترجم: گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۰۵ ه.ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه.ق). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاح*. مصحح: علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی (۱۴۰۷ ه.ق). *البدایه و النهایه*. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالصادر.
۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۹۸۵). *السیره النبویه*. مصحح: مصطفی السقا، و دیگران. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.



۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ه.ق). *الاغانی*. بیروت: دارالاحیاء العربی.
۹. ارزقی مکی، ابوالولید (۱۴۱۴ ه.ق). *اخبار مکه وما جاء فیها من آثار*. مصحح: استاد رشدی الصالح ملحق. مکه: دار خضر.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۲. جاحظ (۱۴۱۳ ه.ق). *البیان والتبیین*. بیروت: دار و مکتبه هلال.
۱۳. جادالمولی، محمد، البجاوی، علی محمد، و محمد ابوالفضل ابراهیم (۱۴۰۸ ه.ق). *ایام العرب فی الجاهلیة*. بیروت: دارالجلیل.
۱۴. حسن، حسین الحاج (۱۴۰۴ ه.ق). *حضارة العرب فی عصر الجاهلیة*. بیروت: مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
۱۵. حسینیان مقدم، حسین (۱۳۸۸). *مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی ﷺ: «همدلی‌ها و رقابت‌ها»*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. خلیل، عبدالکریم (۱۹۹۷). *شدو الربابة بأحوال مجتمع الصحابة*. بیروت: الانتشارات العربی.
۱۷. دورکم، امیل (۱۳۸۱). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. مترجم: پرهام، باقر. تهران: نشر مرکز.
۱۸. ذهبی، محمد (۱۴۱۳ ه.ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. رودنسون، ماکسیم (۱۳۵۸). *اسلام و سرمایه داری*. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲۰. رهنما، شهرام، و بهرامیان، مسعود (۱۴۰۰). *مبانی فلسفه همگرایی اجتماعی در عصر نبوی*. نشریه پژوهش‌های عقلی نوین، ۱۱(۶)، ۸۷-۱۰۷.
۲۱. ریمون، آرون (۱۳۸۶). *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*. مترجم: پرهام، باقر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۲. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ه.ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
۲۳. سمعانی، عبدالکریم (۱۹۶۲). *الانساب*. حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه.
۲۴. طباطبایی بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۳). *جامع احادیث الشیعه*. قم: نشر الصحف.
۲۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۵۹). *تفسیر جوامع الجامع*. ویراستار: گرجی، ابوالقاسم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۶). *اعلام الوری باعلام الهدی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ ه.ق). *تاریخ الامم و الملوک*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ه.ق). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ ه.ق). *الکافی*. بیروت: دارالتعارف.
۳۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی*. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: انتشارات نی.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحارالانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۰ ه.ق). *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*. بیروت: دارالمکتب العلمیه.
۳۳. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۴). *تاریخ اسلام تا سال ۴۰ هجری*. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۳۴. نصیری، محمد (۱۳۹۸). *تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: نشر معارف.
۳۵. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). *المغازی النبویه*. محقق: جونز، مارسدن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۶. ورسلی، پیتر (۱۳۷۸). *نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی*. مترجم: معیدفر، سعید. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.